

کلام خدا و کتاب خدا

دکتر احمد عابدی

عضو هیأت علمی دانشگاه قم

چکیده

کلام خدا یکی از مسائل اساسی علم کلام، فلسفه، عرفان، تفسیر و علوم قرآن است. متکلمین از نظر حدوث و قدم و کلام لفظی و نفسی به آن می‌نگرند، اما عرفا آن را بیان آنچه در دل است، خوانده‌اند؛ به همین جهت کلام را با لفظ برابر ندانسته و فعل خدای تعالی را نیز کلام و قول او می‌شمارند. مقاله حاضر کلام خدا را از این دیدگاه بررسی کرده و به تفاوت‌های اساسی بین کلام و کتاب خدا پرداخته و کلام خدا را صرف‌نظر از اختلاف حیثیات همان کتاب خدا دانسته است؛ سپس به بیان مراتب کلام و کتاب پرداخته و پس از بیان درجات تشکیکی آنها مخاطب کلام خدا را در هر کدام از این مراتب بیان کرده است.

کلید واژه‌ها: کلام، کتاب تدوینی، کتاب انفسی، کتاب تکوینی، خلق،

امر، احادیث، و احادیث.

(۱) مقدمه

کلام خدای تعالی از موضوعات مشترک چند علم عقلی و نقلی است. هر کدام از

صاحبان علوم کلام، فلسفه، عرفان، علوم قرآن و تفسیر توجهی جدی به آن داشته و هر یک از زاویه دید خود به آن نگریسته‌اند. بیشترین دل مشغولی متکلمان پاسخ به این دو سؤال بود که آیا کلام خدا حادث است یا قدیم؟ و آیا کلام منحصر به لفظی است یا آنکه شامل نفسی نیز می‌گردد؟ فرهیختگان علوم قرآنی نیز نظر و جهت بحث خود را بر محکم و متشابه و راه شناخت و تفسیر هر کدام معطوف داشتند. مقاله‌ای که اینک پیش روی دارید، کلام خدای را با دیدگاه عرفانی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

۲) معنای کلام

در مشرب عرفانی هر فردی از افراد وجود کلمه‌ای از کلمات خدای تعالی است که دارای ظهر و بطن و حدّ و مطلع و مراتب هفت گانه و بلکه هفتادگانه است. بر همین اساس کتاب تدوینی الهی دارای هفت باطن است. آن از مرتبه احدیت به عالم الفاظ و اصوات تنزل یافته تا برای تمام اقشار مردم هدایت باشد و هر آیه‌ای نسبت به هر گروهی باطنی دارد.

صدرالدین قونوی گوید: «کلام به معنای تأثیر متکلم در مخاطب است، به قوه‌ای که تابع اراده او باشد و به آن وسیله آنچه در نفس اوست به مخاطب ابراز شده و به او رسانده شود، و ایجاد حق تعالی اعیان ممکنات را نیز چنین است؛ زیرا آنها کلمات و حروف خدای تعالی هستند که آنها را به وسیله حرکت حبی غیبی از نفس خود اظهار نموده تا به وسیله این کلمات خداوند و اسماء و صفات او شناخته شوند» [۱].

قونوی در اینجا کلام را به معنای تأثیر گذاردن در مخاطب دانسته و آنرا طوری تفسیر می‌کند که با ظاهر آیات شریفه قرآن و کلمه بودن عیسی موافق درآید، و از این رو اعیان موجودات را کلمات و حروف الهی معرفی کرده است.

اگر ما به نحوه شکل‌گیری کلام و هدف از پیدایش آن توجه کنیم، مقصود از کلام را بهتر متوجه می‌شویم. آیا باید کلام را تنها در محدوده واژه‌ها و الفاظ جستجو کنیم یا

آنکه اعیان موجودات خارجی کلمات واقعی بوده و در اصل کلام همانهاست و اگر الفاظ را کلام می‌نامیم، از نوعی اعتبار بهره جسته‌ایم.

علامه طباطبائی فرموده است: «کلامی که از امور اعتباری است، احتیاج و ضرورت اجتماعی سبب پیدایش آن شده است؛ چون در یک جامعه مردم مجبورند که آنچه را در دل دارند، به یکدیگر اظهار کرده و بفهمانند و اگر انسان می‌توانست به تنهایی زندگی کند، نیازی به تکلم نیز پیدا نمی‌کرد. پیدایش کلام نیز با مطالعه احوال موجودات روشن می‌شود؛ مثلاً مرغ در ابتدا وقتی می‌خواهد وجود دانه و خوردن آن را به جوجه خود بفهماند، در برابر جوجه خود یک دانه‌ای را با منقار خود برداشته و به این وسیله دانه برداشتن را به او یاد می‌دهد، و سپس دانه‌ای دیگر را برداشته و نوعی صدا از خود بر می‌آورد، و پس از مدتی تنها همان صدا را ایجاد می‌کند و نیازی به برداشتن دانه و نشان دادن آن احساس نمی‌کند و جوجه نیز مقصود او را می‌فهمد. انسان نیز اینگونه است؛ بنابراین می‌توان گفت: «لفظ» یا «کلام» وجودی اعتباری برای معنای خود است، و تکلم راهی است برای رسیدن به آنچه در دل متکلم است، و چون هدف از کلام بیان چیزی است که در دل است و هر فعلی نیز چنین دلالتی دارد، می‌توان گفت که هر فعلی خود نوعی از کلام است؛ با این تفاوت که دلالت لفظ اعتباری است و دلالت فعل حقیقی است. پس هر موجودی کلام خداوند است» [۲].

علامه طباطبائی در این سخن خود چون به هدف کلام توجه کرده است، هر موجودی را کلام تکوینی خداوند دانسته است. اما صدر الدین قونوی با توجه به معنای کلام که همان جرح و اثر گذاردن است، هر موجودی را فعل خدا دانسته است. در مهمترین خطبه نوحیدی نهج البلاغه نیز فعل خدا کلام خدا خوانده شده است: «و انما کلامه سبحانه فعلٌ منه» [۳]؛ (کلام خداوند همان فعل اوست).

با توجه به آنچه گذشت، معلوم شد که اولاً، لازم نیست که همیشه کلام «لفظ» باشد؛ بلکه کلام اعم از لفظ و فعل است و هر کدام از این دو می‌توانند کلام باشند و ثانیاً، لازم

نیست که همیشه کلام بیان کننده آنچه در دل انسان است باشد؛ بلکه هر چه علامت چیز دیگر باشد، چه آن چیز در دل باشد یا غیر دل، کلام خواهد بود. پس هر چه بیان کننده جهان هستی باشد، کلام است؛ چه لفظ باشد یا غیر لفظ، و بیان مقصود فرقی نمی‌کند که بواسطه وضع یا بالذات باشد، و مهم در کلام بودن همان علامت چیز دیگر بودن است، و لذا گاهی می‌گویند: با زبان بی‌زبانی گفتیم.

ضمناً اگر آیه شریفه «لا یمسه الا المطهرون»^۱ [واقعاً ۷۹] نفی باشد - نه نهی - چون کلام مقدس الهی از ساحت و مطلب خلاف مبری و دور است و این آیه شریفه دلالت دارد که جز انسانهای پاک هرگز کسی به این کتاب الهی نمی‌رسد و از طرف دیگر می‌دانیم که انسانهای ناپاک می‌توانند قرآن کریم را مس کنند، معلوم می‌شود که مراد از این آیه آن کتابی است که کلمات آن غیر از این الفاظ و کلمات است؛ یعنی: همان موجودات تکوینی است که کلمات خدا بوده و هر کدام دلالتی بر مراد الهی دارند.

۳) معنای کتاب

معمولاً مردم کاغذی را که بوسیله قلم رنگی چیزی بر آن نوشته شده باشد، «کتاب» می‌نامند؛ ولی با اندکی دقت روشن می‌شود که هرگز نوع کاغذ مقوم کتاب بودن نیست و برای تحقق کتاب هرگز نوع کاغذ مدخلیتی ندارد؛ همچنانکه با دقت بیشتر معلوم می‌شود که در تحقق کتاب، اصل وجود کاغذ نیز لازم نیست و بلکه نوع قلم یا اصل وجود قلم و حتی وجود نوشته نیز ضرورتی ندارد. تنها چیزی که قوام کتاب به آن بستگی دارد، این است که باید چیزی باشد که نویسنده، مقصود خود را در آن اظهار کرده باشد. چنین چیزی کتاب است. پس هر چه که بتواند نشانه مراد و مقصود شخص باشد، کتاب او خواهد بود، و به این جهت می‌توان گفت که همه عالم کتاب خداست. چنین کتابی را «کتاب تکوینی» گویند.

(۱) جز پاکان بر آن دست نسابند.

بنابراین کتاب به «کتاب تدوینی» که قرآن مجید است و «کتاب تکوینی» که جهان است تقسیم می‌شود، و این کتاب تکوینی نیز به «کتاب انفسی» که جان انسانی است^۱ و «کتاب آفاقی» که جهان غیرانسانی است تقسیم می‌پذیرد.

جهان کتاب تکوینی خداوند است؛ زیرا نشان دهنده خدای تعالی و حکمت او و هدف از خلقت است؛ پس صحیفه وجود عالم خلق، کتاب خدا است و اعیان موجودات آیات او است: «ان فی اختلاف اللیل والنهار وما خلق الله فی السموات والارض لآیات لقوم یتقون»^۲ [جائیه ۵] و به جهت آنکه کتاب دارای آیات است و آیات گاهی در کتاب تدوینی و گاهی در کتاب تکوینی انفسی و گاهی در کتاب تکوینی آفاقی ثبت شده‌اند، خدای تعالی فرموده است: «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق»^۳ [نضلت ۵۳].

دُر ادبیات عرفانی نیز معمولاً آدم و عالم را به عنوان کتاب معرفی می‌کنند. مثلاً در شعری منسوب به علی علیه السلام آمده است:

انت الکتاب المبین الذی بأحرفه یشهر المظهر^۴

و شبستری گوید:

بنزد آنکه جانش در گاه تجلی است لغات فریخی

همه عالم کتاب حق تعالی است

عرض اعراب و جوهر چون حروف است

مراتب جمله آیات و وقوف است

و سعدی گوید:

(۱) سید حیدر آملی گوید: حضرت علی علیه السلام فرموده: «صورت انسانی کتابی است که خداوند بدست خود نوشته است» [۴].

(۲) براستی در آمد و شد شب و روز و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفرید، نشانه‌هایی برای مردم پروا پیشه است.

(۳) نشانه‌های خود را در افقها و در دل‌هایشان به آنان خواهیم نمود تا برایشان روشن شود که او حق است.

(۴) تو کتاب روشنی که با حرف‌های آنجه را آشکار می‌شود، آشکار می‌کنی.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفترست معرفت کردگار
عارف بزرگ میرزا مهدی آشتیانی فرموده است: «هر چه که چیزی در آن نقش ببندد
کتاب است؛ چه آنکه کاغذ یا لوح ظاهری یا لوح و صحیفه باطنی و معنوی باشد و یا
آنکه صحیفه ذهن عالی یا سافل یا از موجودات خارجی باشد. به هر حال تفاوتی ندارد،
و اگر آن صحیفه از موجودات خارجی بود، تفاوتی نمی‌کند که از موجودات امری باشد
یا خلقی، و نیز تفاوتی نمی‌کند که حروف آن الفاظ و حروف و کلمات ظاهری یا وجودی
یا معنوی الهی باشد یا از کلمات تام جبروتی ابداعی یا از آیات محکمت ملکوتی
انشائی یا از متشابهات ناسوتی عالم ماده باشد. تمام اینها کتاب می‌باشند» [۵].

دی عشق نشان بی‌نشانی می‌گفت اسرار کمال جاودانی می‌گفت
اوصاف جمال خویشان بی‌من و تو با خود به زبان بی‌زبانی می‌گفت
آندم که ز هر دو کون آثار نبود بر لوح وجود نقش اغیار نبود
معشوقه و عشق و ما بهم می‌بودیم در گوشه خلوتی که اغیار نبود [۶]
عرفای بزرگ موجودات خارجی را «کلمات وجودی» و مجردات و مفارقات را
«کلمات تام» و ماهیات و حقیقت موجودات را «کلمات معنوی و غیبی» می‌خوانند [۷].

۴) معنای کلمه خدا

سید حیدر آملی که از مفسران و عارفان بزرگ شیعه است، گوید: «در آیه شریفه «ن
والقلم و ما یسطرون»^۱ [فلم ۱] نون همان اجمال علوم و حقایق است که به منزله دوات یا
عقل اول است، و قلم عبارت از تفصیل علوم و حقایق یا نفس کلی است و این قلم و
دوات همه موجودات و حقایق را نوشته‌اند که همان وجود مطلق است که این وجود
مطلق کلمه خداست و ازلاً و ابداً پایان ندارد. پس کلمه خداوند؛ یعنی: تک تک هر کدام
از ماهیات و اعیان و حقایق موجودات خارجی. به هر حال هر موجودی را که دارای

(۱) نون. سوگند به قلم و آنچه می‌نویسد.

نوعی تعین باشد، کلمه می‌نامند» [۸]. وی در جای دیگر گوید: «به اتفاق همهٔ علما مقصود از کلمات خداوند اعیان موجودات است» [۹]. همچنانکه روشن است، مقصود از کلمات در آیهٔ شریفهٔ «لو كان البحر مدادا لکللمات ربی ...» نیز معنا و حقیقت کلمات است، نه الفاظ آنها.

۵) تفاوت کلام و کتاب

اینک این سؤال در خور طرح است که آیا کتاب خداوند و کلام خداوند دو چیز است یا با همدیگر اتحاد دارند.

پاسخ این سؤال آن است که کلام وقتی ثبت و ضبط شود کتاب می‌گردد و به دیگر سخن: هر گاه کلام متشخص گردد کتاب می‌شود؛ به همین جهت وقتی انسانی چیزی را بنویسد، نوشته او را کلام او نیز می‌توان نامید. چنانکه فراوان می‌گوییم: «فلان نویسنده در کتاب خود گوید ...». از طرف دیگر قبلاً گفتیم که وجود هر انسانی یک کتاب انفسی است و آنچه را که انسان می‌گوید، در واقع تدوین کتاب انفسی اوست.

بنابراین حقیقتاً هر کلامی کتاب است و هر کتابی کلام، و اگر تفاوتی بین کلام و کتاب است، اعتباری و نسبی است. مقصودی که بیان شده است، اگر با فاعل آن مقایسه شود کلام است و اگر با قابل آن سنجیده شود، کتاب است. پس می‌توان کتاب خدا را کلام خدا و کلام او را کتاب او نامید.

البته اگر به نسبت‌های میان کلام و کتاب نگریسته شود، تفاوت‌های بسیاری میان آن دو به نظر می‌رسد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- أ) کتاب خلقی است و کلام امری است.
- ب) کتاب دارای کثرت است و کلام وحدت دارد.
- ج) کتاب مادی است و کلام مجرد است.
- د) کتاب تفصیل و تفریق است و کلام اجمال و جمع است.

ه) کتاب مرکب است و کلام بسیط است.

و) کتاب تدریجی است و کلام دفعی است.

ز) کتاب دارای تضاد ترتیبی است و رطب و یابس در آن است و کلام منزله از کثرت و تضاد است.

ح) کتاب دنیائی است و کلام آخرتی است.

ط) کتاب شهادت است و کلام غیب است.

ی) کتاب آفاقی است و کلام انفسی است.

ک) کتاب محسوس است و کلام معقول است.

به هر حال هر کدام از کتاب خدا و کلام خدا دارای آیاتی بوده و به وجهی هر کدام عین یکدیگر بوده و تفاوت به اجمال و تفصیل است.

انسان باید با مطالعه کتاب خداوند - چه کتاب تدوینی و چه کتاب تکوینی - از عالم محسوس به جهان معقول پی برده و با مطالعه کلام خداوند از غیب جهان و عالم آخرت باخبر شود [۱۰].

اینک مناسب به نظر می‌رسد، ارتباط عالم عقول با عالم ماده یا ملک با ملکوت روشن گردد. این ارتباط در بیت ذیل چنین بیان شده است:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

این معنا را امام صادق علیه السلام چنین بیان فرمود: «کتاب خدای تعالی دارای چهار بخش است: عبارت، اشاره، لطایف، حقایق. عبارت برای عوام، اشاره برای خواص، لطایف برای اولیاء و حقایق برای انبیاء علیهم السلام است» [۱۱].

نکته دیگر آن که هرگز کتاب خدا با کتاب انسانها قابل مقایسه نیست؛ زیرا کتاب خدا از باطن به ظاهر و از غیب به شهادت و از وحدت به کثرت و از مجرد به ماده آمده است؛ اما کتابهای انسانها در صورتی که ارزش و بار معنوی داشته باشند، از ظاهر به باطن و از

محسوس به غیب و از ماده به مجرد حرکت می‌کنند، و لذا کتاب خدا قرآن نازل و دعا قرآن صاعد است.

۶) اقسام کلام

گاهی کلام را به نفسی و لفظی تقسیم می‌کنند و گاهی به اعلی و اوسط و ادنی. کلام لفظی همان الفاظ و حروفی است که تدریجاً از متکلم صادر می‌شوند و کلام نفسی آن است که در دل متکلم است و به فرموده امام خمینی: «کلام نفسی یعنی اظهار خدای تعالی آنچه در غیب احدیت اوست به وسیله تجلی ذاتی بر حضرت واحدیت» [۱۲].

صدر المتألهین در تفسیر کلام اعلی و اوسط و ادنی فرموده است: «کلام اعلی یا بالاترین کلام آن است که عین و خود کلام مقصود اولی و بالذات متکلم باشد و هیچ مقصودی و غرضی پس از آن و اشرف و اهمّ از آن نباشد؛ برای مثال خدای تعالی مجردات را با کلمه «کن» ایجاد کرده است و هیچ غایتی دیگر ورای امر الهی وجود ندارد؛ اما کلام اوسط کلامی است که خودش به تنهایی مقصود نیست؛ بلکه چیز دیگری نیز مقصود است؛ ولی لزوماً بر یکدیگر مترتب شده، قابل انفکاک و تخلف از یکدیگر نیستند؛ مثل امر خداوند به فرشتگان که قابل تخلف نیست: «لا یعصون الله ما امرهم»^۱ [تحریم ۶] و اما کلام ادنی یا پایین‌ترین قسم کلام آن است که آن کلام دارای مقصودی قابل تخلف باشد؛ مثل کلام خداوند خطاب به جن و انس» [۱۳].

۷) مخاطب کلام الهی

در یک نگاه ابتدایی باید گفت: قرآن از آن جهت که کلام خداست، مخاطب آن قلب پیامبر است و از آن جهت که کتاب خداست، مخاطب آن هر قاری و بلکه تمام مردم

(۱) از آنچه خدا به آنان فرمان داده، سرپیچی نمی‌کنند.

است؛ اما کلام از دیدگاه عرفانی مراتبی دارد و در هر مرتبه آن را مخاطبی است. اولین مرتبه کتاب و کلام حضرت احدیت ذاتی و تعین اول است که آن را جمع الجمع^۱ و حقیقة الحقایق یا مقام «اوادنی»^۲ گویند؛ چون این مقام مجلی حقایق آیات الهی است که در غیب مغیب ذات مستکن بوده، همه چیز از صغیر و کبیر و رطب و یابس در آن وجود دارد. در این مرتبه حق تعالی ذات خود را به ذات خود مشاهده می‌کند. در این مرتبه متکلم و مخاطب آن ذات مقدّس است.

دومین مرتبه کلام الهی تکلم در مرتبه احدیت^۳ است. حضرت امام خمینی می‌فرماید: «طبق تحقیق عرفانی خدای تعالی در مرتبه و مقام احدیت نیز متکلم می‌باشد، و تکلم او همان فیض اقدس^۴ و تجلی اعلاّی اوست و مخاطب این کلام ابتدا حضرت اسمای ذاتی است» [۱۲] و به بیان دیگر گوئیم: کلام در مرتبه احدیت یعنی اظهار آنچه در غیب احدیت نهفته است و چون این اظهار بوسیله تجلی ذاتی بر حضرت واحدیت^۵ است، مخاطب این مرحله از کلام همان حضرت اسماء و مقام واحدیت است. در مرتبه احدیت همه اسماء و صفات به صورت احدی حضور دارند؛ به همین جهت در این مرتبه کلام با علم و اراده و کراهت و دیگر صفات متحد است.

سومین مرتبه کلام مرتبه واحدیت است که مقام «قاب قوسین»^۶ است: این مقام مقام

(۱) جمع الجمع یا مقام عماء حقیقت هستی است، به شرط آنکه چیزی با آن لحاظ نشود و این را گاهی مرتبه احدیت مستهلکه جمیع اسماء و صفات و نیز حقیقة الحقایق می‌گویند. در این مرتبه حقیقت وجود مطلق بوده و هیچگونه قید و شرطی حتی قید لا بشرط را نیز ندارد.

(۲) مقام «اوادنی» به معنی جامع و برزخ بین وجود و امکان است. در حال فناء هنوز حکم کثرت باقی است؛ ولی در حال فتنای از فناء دیگر هیچ اسم و رسمی باقی نمی‌ماند. این مقام مقام صحو بعد المصحو یا مقام «اوادنی» است که صاحب آن حقیقت محمدیه است که غیر از وجود ذاتی و قدم ذاتی دارای تمام صفات دیگر است.

(۳) مرتبه تعین اول یا فنایی که هیچ نشانی نداشته باشد، احدیت نامیده می‌شود.

(۴) فیض اقدس همان تجلی غیبی احدی یا تعین اول است که باطن اسم شریف «الله» از جهت وجه غیبی می‌باشد.

(۵) و مقام واحدیت مقام تعین ثانی است که از همه تعینات فانی شده است؛ جز از خود فناء.

(۶) قاب قوسین نزد عرفای بزرگ مقام اطلاق است و چون سموات و ارضین و ارواح به جهت مقید بودنشان

کثرت است و خدای تعالی آنچه را در غیب احدیت دارد، بر حضرت واحدیت متجلی می‌سازد. اینجاست که اسماء و صفات از یکدیگر متمایز شده و کلام به دیگر صفات او رجوع نمی‌کند. امام خمینی فرموده است: «کلام نفسی به معنای علم و اراده و کراهت و رضا نیست؛ زیرا در مقام تکثیر اسمای الهی و در مقام واحدیت صفات به یکدیگر برگشت ندارند: نه اراده به علم برمی‌گردد، آنگونه که مشهور بین فلاسفه محجوب است و نه سمع و بصر به علم برگشت می‌کنند یا علم به آنها، آنگونه که شیخ اشراق تصور کرده است؛ بلکه کلام نفسی در حضرت علمیه عبارت است از تجلی حبی که مکنون غیبی را بر حضرات اعیان^۱ در تجلی واحدی اظهار نماید» [۱۵].

مخاطب کلام خداوند در این مرتبه انسان کامل است. در این مرتبه قرآن کریم از حقایق علمیه و شؤون ذاتی است؛ ولی در عین حال قابل تنزیل است؛ اما در دو مرتبه اول قابل تنزیل به عالم خلق نبوده و در همان عالم ربوبی باقی است. امام خمینی می‌فرماید: «حقیقت قرآن شریف الهی قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطوّر به اطوار فعلیه از شؤون

-
- هیچکدام نمی‌توانند مطلق را تحمل کنند. فناء از فناء و رسیدن به حقیقت اطلاق را مقام قاب قوسین گویند و می‌توان مقام قاب قوسین را مقام اسماء صفات و حضرت علمیه یا تعین ثانی دانست.
- (۱) حضرت امام خمینی حضرات اعیان را این‌گونه تفسیر کرده است:
- ۱- حضرت غیب مطلق یعنی احدیت اسمای ذاتی و عالم آن سرّ وجودی است.
 - ۲- حضرت شهادت مطلق که عالم آن عالم اعیان در حضرت علمیه و عینیه است.
 - ۳- حضرت غیب مضاف اقرب به غیب مطلق که عالم آن وجه غیبی اعیانی است.
 - ۴- حضرت غیب مضاف اقرب به شهادت که عالم آن وجه ظاهر اعیانی است.
 - ۵- احدیت جمع اسمای غیبی و شهادت که عالم آن کون جامع است [۱۶].
- البته دیگران این حضرات خمس را این‌گونه تعریف کرده‌اند:
- ۱- حضرت غیب مطلق که همان اعیان ثابته در حضرت علمیه یا حضرت احدیت است.
 - ۲- حضرت شهادت مطلق که عالم ملک یا حس است.
 - ۳- حضرت غیب مضاف که نزدیک به غیب مطلق است و آن را عالم جبروت و ملکوت یا عقول و نفوس مجرده می‌نامند. این مرتبه را مرتبه ارواح نیر می‌توان نامید.
 - ۴- حضرت غیب مضاف که نزدیک به شهادت باشد و آن را عالم مثالی گویند.
 - ۵- حضرت کون جامع که دربردارندهٔ چهار عالم قبلی است و این همان عالم انسانی است. «

ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است و آن حقیقت کلام نفسی است که مقارعه ذاتیه در حضرت اسمائیه است» [۱۷].

با یک دقت عرفانی روشن می شود که قرآن کریم کلام خداوند است که ذات مقدس با دو اسم شریف «ظاهر» و «متکلم» در آن تجلی نموده است، و حضرت واحدیت نیز مخاطب کلام مرتبه احدیت است که حق تعالی با اسم مبارک «باطن» در آن تجلی یافته است و اما مقام غیب الغیوبی:

عنقا شکار کس نشود دام بازچین کاینجا همیشه باد بدست است دام را

منابع

- ۱) قونوی، محمدبن اسحاق؛ اعجاز البیان فی تأویل أم القرآن، چاپ سوم، قم، انتشارات ارومیه، ۱۴۰۴ ق. ص ۷۴.
- ۲) ملاصدرا، صدرالدین شیرازی؛ الأسفار الأربعة، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م، ج ۷، ص ۳، پاورقی.
- ۳) نهج البلاغه، گردآوری سیدرضی، با تصحیح صبحی صالح، چاپ اول، قم، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۸ ق، خطبه ۱۸۶، ص ۸۶.
- ۴) آملی، شیخ سید حیدر؛ جامع الأسرار و منبع الأنوار، با تصحیح هنری کرین و عثمان یحیی، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۸۳.
- ۵) آشتیانی، میرزا مهدی؛ تعلیقه علی شرح المنظومة السبزواری، چاپ سوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۱.
- ۶) همان، ص ۲۳.
- ۷) آملی، پیشین، ص ۵۵۰.
- ۸) همان، ص ۵۴۹.

- (۹) همان، ص ۶۹۸
- (۱۰) طوسی، خواجه نصیرالدین؛ آغاز و انجام، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۵ و ملاصدرا، صدرالدین شیرازی؛ مفاتیح الغیب، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۴.
- (۱۱) آملی، پیشین، ص ۵۳۰
- (۱۲) خمینی (امام)، روح‌الله؛ تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، چاپ اول، قم، مؤسسه پاسدار اسلام، ۱۴۰۶ ق، ص ۶۳.
- (۱۳) ملاصدرا؛ الاسفار الاربعه، پیشین، ج ۷، ص ۵ و همو؛ مفاتیح الغیب، پیشین، ص ۱۷.
- (۱۴) خمینی (امام)، پیشین، ص ۲۷۵.
- (۱۵) همو؛ آداب الصلوة، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۰۰.
- (۱۶) همو؛ تعلیقات علی شرح فصوص الحکم؛ پیشین، ص ۳۲.
- (۱۷) همو؛ تعلیقات علی مصباح الانس، ص ۲۷۵.